بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 دی 1389.

در مورد تبعیت دلالت تضمنیه نسبت به دلالت التزامیه صحبت می کردیم عرض ما این بود که اساسا دلالت دلیل نسبت به حکم اجزاء الزاما یک دلالت تضمنیه نیست یک دلیل واحد اگر حکم یک کلی را بیان کند، این نسبت به اجزاء دلیل ممکن است دلالت مستقل داشته باشد اصلا دلالتش تضمنیه نباشد. اگر دلالت، دلالت تضمنیه باشد با سقوط دلالت مطابقیه، دلالت تضمنیه هم از بین می رود. در واقع عمده بحث در تشخیص این هست که دلالت دلیل بر حکم اجزاء مستقل هست یا به نحو ضمنی و تضمنی است. و مجرد اینکه حکم ما یک حکم وحدانی هست و اجزاء وجوبات استقلالی ندارند و وجوباتش ضمنی هستند، اقتضا نمی کند دلالت دلیل نسبت به حکم ... هم ضمنی باشد.

یکی از مواردی که خیلی واضح است که دلالت دلیل مستقل استولی نفس حکم به نحو انحلالی نیست یک حکم وحدانی است جایی است که حکم اجزاء از ادله مستقل ثابت شده باشند. ما یک دلیل داریم صلّوا. در اینکه این نماز چه اجزایی دارد یک موقعی است در خود آن دلیل اجزا تعیین می شود. یک موقعی است که ادله مستقل دارد اصلا. یک دلیل می گوید رکوع جزو نماز است یک دلیل می گوید که سجود جزو نماز است و یک دلیل می گوید قرائت جزو نماز است یک دلیل هم می گوید که سوره جزء نماز است. مجرد اینکه وجوباتی که این ادله ناظر به آنها هستند وجوبات ضمنی است این اقتضا نمی کند که ادله دال هم دلالت هایش ضمنی باشد. می تواند دلالت هایش مستقل باشد بنابر این اگر ما بدانیم که در نماز سوره واجب نیست و دلیلی که دال بر وجوب سوره است از ظهور امر در وجوب رفع ید کردیم مثلا. این اقتضا نمی کند از ظهور در سایر ادله در امر رفع ید کنیم. این مطلب واضح است شاید کسی هم نگوید که در ادله های مستقل این دلالت هایش مؤید هم هستند ولی این را برای این من ذکر کردم که روشن شود بین مقام ثبوت و مقام اثبات فرق است. ممکن است در مقام ثبوت اجزاء وجوبات ضمنیه داشته باشند و وجوباتشان مستقل نباشد ولی در مقام دلالت کاملا مستقل باشند و هیچگونه توهم ارتباطیت بینشان نباشد ان که مورد بحث هست ارتباطیت ثبوتی نیست ارتباطیت اثباتی است و اینکه چطوری می شود ارتباطیت اثباتی را تشخیص داد. کجا دلیل ارتباطی است. شهید صدر تعبیری دارد می گوید دلالت تضمنیه و ان کانت ارتباطیه. یک همچین تعبیری. اگر در مقام اثبات ما بحث را دنبال کردیم، ارتباطیت اثباتی یعنی همان تضمنیت اثباتی. با هم دیگر قابل تفکیک نیست یعنی یک موقعی است ما در واقع کأنه یک دلیل داریم گاهی اوقات کأنه ادله متعدد است. در جایی که خارجا دلیلی که حکم اجزاء را بیان می کند مستقل از هم باشد خب بحث روشن است. بحث در جایی است که یک دلیل واحد داریم حکم کل با آن دلیل واحد فهمیده می شود. بحث این است که این دلیل واحد آیا منحل می شود به عدد اجزاء یا منحل نمی شود. این انحلال در مقام دلالت است. نه انحلال ثبوتی. ممکن است همین دلیل انحلال ثبوتی داشته باشد یعنی آن حکمی که متکفل در مقام بیان آن است گاهی اوقات انحلالی است و گاهی انحلالی نیست. اما انحلال در مقام دلالت هیچ ربطی به انحلال حکم و مدلول دلیل ندارد. ممکن است دلالت های دلیل بر حکم های انحلالی یک دلالت وحدانی باشد. نکته اصلی در انحلال و عدم انحلال انحلال در مقام اثبات است.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع ما می خواهیم بگوییم که وقتی، اگر دلالت اجزاء تضمنیه باشد، خود اجزاء نسبت به همدیگر شرط هستند. یعنی همچنانکه، یعنی وجوب هر جزئی مشروط به جزء دیگر است. وجوب این جزء مشروط به جزء دیگر است. در مقام ثبوت وجوبات ضمنیه هر جزئی جودش مقید به جزء دیگر است. ولی این معنا به معانی نسبت ربطی ندارد. این را می خواهم بگویم فرق بین،

سؤال: مقام اثبات هم ...

پاسخ: دلالت بر وجوب دیگری باشد. دلالت بر وجوب اجزاء اگر مقید به دیگران باشد، با دلالتی که یکی رفت بقیه دلالت ها هم می رود کل هم می رود تمام اینها یعنی بحث من این است که مقام ثبوت را، مقوم ثبوت یعنی چه؟ یعنی مقام تعلق حکم. آن حکم گاهی اوقات یک حکم وحدانی است. حکم وحدانی که شد یک حکم روی کل رفته است. حکمی که روی کل رفته است به نحو وجوبات ضمنی که به اجزاء صورت می گیرد تحلیلی است و هر یک از اجزاء هم در صورتی وجوب دارند که سایر اجزاء هم وجوب داشته باشند.

سؤآل: این را از کجا آوردیم

پاسخ: معنای وجوب ضمنی این است

سؤال:

پاسخ: نه اینها وجوب ضمنی معنایش همین است یعنی لازمه وجوب ضمنی این است که هر جزئی مقید به جزء دیگر باشد. وقتی یک چیزی ده جزئی هست تک تک اجزاء مقید به 9 جزء دیگر هستند و مقید به 10 جزء هستند. اصلا معنای وجوب ضمنی در مقام تعلق تکلیف هر جزئ مقید به اجزاء دیگر است. بحث ما این است که این بحثی که حالا نمی خواهیم بحث کنیم این به عنوان یک اصل مفروق اینجا گرفتیم. می خواهیم بگوییم این بحثی که در جای خودش هست و مطلب درستی هم هست ربطی به بحث ما ندارد. بحث ما این نیست که نحوه تعلق وجوبات به هم دیگر چه شکلی است. بحث این است که نحوه دلالت دلیل بر وجوبات اجزاء مقیّد به همدیگر هستند یا نیستند و این دو تا با هم دیگر ملازمه ندارند. البته احیانا ممکن است با هم دیگر مرتبط باشند ولی ملازمه ای بین اینها نیست. من جمله از جاهایی که خیلی واضح است که ملازمه ندارند جایی که دلالت بر وجوب اجزاء دلالت های مستقل باشند هر کدام یک دلیل مستقل داشته باشند. مثل نماز که عرض کردم هر کدام یک دلیل دارند اینها که واضح است. آقایان هم کسی قائل نیست که اگر یک دلیل تخصیص خورد سایر ادله بخواهد تخصیص بخورد. این محل کلام اقایان نیست من این را نمی خواهم نقض اقایان، می خواهم بگویم که از اینجا فهمیده می شود که ما باید بین مقام ثبوت و اثبات فرق بگذاریم. اینها شاهد بر این می خواهم قرار دهم که تفاوت مقام ثبوت و اثبات همچنان که در این مثال روشن است در سایر موارد هم باید این نکته را هم توجه کرد به تفاوت مقام ثبوت و اثبات.

سؤال: ...

پاسخ: ما گفته اند نماز بخوانید. یک موقعی است می گوید نماز یعنی ده جزئی. اگر او باشد خب بله. ولی ما همچین دلیلی نداریم که گفته باشد که نماز حتما باید ده جزء باشد.

سؤال: وقتی دلالت بر وجوب نماز رفت...

پاسخ: نشد نشد نشد دقت نکردید. بحث این است که ما نگفتیم نماز واجب نیست دلیل گفته است نماز ده جزئی واجب نیست. اصل نماز ممکن است واجب باشد. نماز بما انّها ذات اجزاء اشرح واجب نیست. نماز از این جهتی که ده جزء دارد واجب نیست.

سؤال:

پاسخ: نه گفته است صلّ. صلّ اعم از این است که 9 جزء باشد 8 جزء باشد 7 جزء باشد اگر از اول گفته باشد که نماز حتما 10 جزئی است.

سؤال:

پاسخ: دقت نمی کنید مگر ما دلیل داریم که نماز حتما ده جزئی است؟ صلّ می تواند هفت یا هشت یا ده جزئی باشد. دلالت بر اینکه ده جزئی است رفته است کنار. می دانیم نماز ده جزئی نیست شاید نماز 9 جزئی یا 8 جزئی باشد.

سؤال: نماز ده جزئی نماز نیست

پاسخ: دلیل مطابقی گفته است نماز ده جزئی واجب است. یک دلیل همچین گفته است ولی همه ادله اینگونه که نیست.

سؤال:... مثلا به یک نفر می گوییم که شما ماشین بساز مثلا می بینیم که یک جزء از بیست جزء ماشین نیست... حالا اگر نوزده جزئی شد بعد شک کنیم که آیا جزء های دیگر بر وجوبش و بر لزومش باقی است حق داریم بگوییم...

پاسخ: بستگی دارد که دلالت دلیل بر جزئیات اجزاء مستقل باشند یا دلالت هایشان مستقل نباشند بحث این است. در جایی که دلالت های اجزاء مستقل از هم باشند اینجا بحثی نیست که با سقوط یک جزء از وجوب سایر اجزاء دلالتشان سر جای خودش باقی است. چون اطلاق دارد آن می گوید که سوره جزء نماز است خواه رکوع جزء نماز باشد یا نباشد. آن یکی هم می گوید رکوع جزء نماز هست خواه سوره جزء نماز باشد یا نباشد. به اطلاقش می شود تمسک کرد که حتی در صورت سقوط سوره از جزئیت، آن وجوب سر جای خودش هست. آن صلّ هم که مقومش ده جزء نیست. آن امری که کل است آن امر اجزائش را که تعیین نکرده است آن واضح است. عمده در جایی است که ما با یک دلیل وحدانی فقط یک دلیل داریم. دلیل گفته است که مثلا اکرم العلماء به نحو عام مجموعی. ما می دانیم که همه علما وجوب اکرام ندارند. صحبت سر این است که آیا می توانیم این دلیل را هنوز حجت بدانیم. حالا در تمام الباقی یا بعض الباقی. اصلا صحبت سر تمام الباقی یا بعض الباقی نیست. اصل حجیت دلیل بعد از سقوط دلالت اولیه اش. صحبت سر این است، یک دلیل واحد گاهی اوقات به منزله ادله متعدده است و گاهی اوقات به منزله ادله متعدده نیست. انحلال در مقام دلالت دارند گاهی اوقات انحلال در مقام طریقیت و دلیلیت ندارند. و این انحلال و عدم انحلال وابسته به این است که آیا منشأ اشتباهی که یعنی منشأ مخالفت قاعده ای که در اینجا وجود دارد نسبت به کل و اجزاء مستقل از هم هستند یا نیستند. اگر منشأ مخالفت اصل نسبت به کل منشئی باشد و منشأ مخالف اصل نسبت به اجزاء منشأ دیگری باشد اینها به نحو انحلالی هستند. اگر نه همان باشد به نحو است استقلالی است. این قاعده کلی اش. با تطبیق این قاعده بر مصادیق، ببینید بحث ما در دو تا دلیل متعارض را که در نظر، یعنی یک دلیلی که از اعتبار، حالا متعارض کاری نداریم یک دلیلی که از اعتبار می افتد گاهی اوقات به جنبه صدور دلیل کار داریم و گاهی اوقات به جنبه دلالت دلیل کار داریم و گاهی اوقات به جهت صدور و آنها کار داریم ولی اینها با هم دیگر فرق دارند. ببینید یک بنده خدایی می آید و خبر می دهد که مثلا این ده مرداز اداره اخراج شدند. یک دلیل است. یک موقعی این دلیل ممکن است واقعا اصلا هیچ کسی اخراج نشده باشد و این آقا دروغ گفته باشد. ممکن است اشتباه کرده باشد و اخراجی در کار نباشد و این اشتباه کرده باشد. دروغ و اشتباه هر دو باعث می شود که این حکم صادر نشده باشد یعنی اخراج خارجیت نداشته باشد. اخراج ده تایی خارجیت نداشته باشد. یک موقعی ما به لفظ کار داریم مثلا گفته است که اخرج جمیع العلما. ما این جمیع العلما در دلالتش می خواهیم تصرف کنیم می خواهیم بگوییم این جمیع که دالّ بر استغراق حقیقی است ما این را به استغراق عرفی حمل می کنیم که نتیجه اش این می شود که آن مدلول متفاوت می شود. در بحث قبلی ده نفر اخراج شدند لفظ را تغییر نمی دهیم. آن آقا گفته است که ده نفر اخراج شدند و از این هم خبر داده است ولی یا اشتباه کرده است یا دروغ گفته است و امثال اینها که آن به صدور مربوط است. این دومی به دلالت مربوط است و یک جور هم هست ممکن است به جهت صدور مرتبط باشد. آنها بحث هایش با هم دیگر فرق دارد. آنجایی که به صدور مربوط است یک موقعی است که طرف تعمد کذب دارد. اینکه گفته است ده نفر اخراج شدند، منشأ مخالفت این خبر با واقع تعمد کذب است. کذب به معنای عام آن یا اشتباه عمدی. کذب که می خواهم بگویم معنایی است که طوریه را هم شامل می شود. تعمد القای در خلاف واقع. جایی که تعمد در القای در خلاف واقع باشد به نظر می رسد که معمولا اینها مستقل از هم هستند یعنی من که تعمد دارم نسبت به ده نفر، نسبت به تک تک اینها دارم یک خبری می دهم. اولی اخراج شده است دومی اخراج شده سومی اخراج شده اس ولو به یک حکم واحد همه اینها اخراج شده باشند ولی به هر حال من دارم کأنه اخبارات عدیده می دهم کما اینکه در جایی که من بخواهم مثلا توهین کنم بگویم این ده نفر پدرسوخته هستند. هر ده نفر را جدا جدا توهین کردم. این ده نفر ولد الزنا هستند نسبت به هر ده نفر قذف کردم حکم مستقل برایشان بار می شود. ده تا حد جداگانه ولو به یک کلام واحد گفتم ولی ده تا توهین جداگانه است این جور نیست که یک توهین کرده باشم. خلاف واقع های، معمولا این جوری به نظر می رسد اینها مستقل از هم هستند به هم دیگر ربطی ندارند من می توانست نه تا را بگویم ده تا را گفتم. می توانستم هشت تا را بگویم نه تارا گفتم. هر تک تکشان یک القای در خلاف واقع مستقل هست. اینجا اگر یکی شان از اعتبار افتاد به دیگری به اعتبارش لطمه وارد نمی شود. من می دانم طرف یک دروغ گفته است. ده تایشان اخراج نشده اند اما نه تایشان ممکن است دروغ نگفته باشد.اگر دروغ گفته باشد در نفر نهم یک دروغ دیگری است در نفر هشتم

سؤال:

پاسخ: القای در خلاف واقع بیشتری است. بحث شرعی نمی خواهم بکنم که کذب صدق می کند یا نه. به هر حال القای در خلاف ظاهر بیشتری است آنها کذب صدق می کند یا نمی کند. در مقام بحث استظهار نیستم. اینکه از کلمه کذب فرار می کنم چون ممکن است کذب یک مفهوم خاصی داشته باشد. کذب وابسته به یک دلیل باشد یا چند دلیل باشد. به هر حال من افراد مختلف یعنی خلاف واقع های مختلفی را القا کردم و اینها مستقل از هم هستند

سؤال:

پاسخ: عرض کردم کلمه دروغ را باز نیاورید. یعنی من برای اشخاص گمراهی ایجاد کردم. هم گمراه کردم آن طرف فهمیده است که زید اخراج شده است، عمرو هم اخراج شده است و بکر هم اخراج شده است، قضایای متعددیه ای را با این قضیه به خلاف واقع مبتلا شده است ولو با یک عبارت.

سؤال:

پاسخ: نه چرا سرایت می کند ممکن است با زید بد باشد ممکن است با عمرو بد باشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث این است که می گویم معمولا نمی خواهم دائمی هم بگویم اینها قاعده های کلی ندارد تصور من این است که معمولا در جایی که تعمد کذب هست تعمد کذب به نسبت به اجزاء مستقل از تعمد کذب نسبت به کل است. این یک

سؤال:

پاسخ: مستقل است دشمن هر کدام جدا از دشمنی دیگری است.

دقت نکردید یک موقعی است که طرف ثقه است یک موقعی من دیدم در یک جا دروغ گفته است می فهمم که اصلا آدم دروغگویی است. آن باشد که اصلا خلف فرض است. فرض این است که اماره به اماریت خودش باقی است. یک موقعی است که با این مطلب می فهمم که طرف دروغگو است، ثقه نیست. نه طرف ثقه است اینجا به خاطر مصلحتی دروغ گفته است. عنوان ثانوی ایجاد شده است دروغ گفته است که به وثاقتش

سؤال:

پاسخ: نشد دقت نمی کنید. احتمال اینکه در دیگران هم مصلحت وجود داشته باشد هست. ولی بحث این است که مصلحتی که در خلاف واقع نسبت به هر یک از اینها می کند در واقع مستقل از هم است. چون مصلحت بوده است که نسبت به نفر دهم خلاف واقع بگوید پس مصلحت بوده است که نسبت به نفر نهم هم بگوید؟

سؤال:

پاسخ: ذاتا هم که ممکن بود. احراز نسبت به آن کرده است نسبت به این چرا؟

نکاتش را هم توجه فرمایید. باز هم صورت مسئله این است که طرف دروغگو نیست. طرف ملکه عدالت دارد که آن را مانع از کذب است. ما می گوییم اینجا نسبت به نفر اول به جهت یک رادع خارجی آن ملکه نتوانسته است اثر کند. آیا این معنایش این است که نسبت به دومی ملکه نتواند اثر کند؟ ملازمه ندارد.

سؤال: اگر این یک دانه شد چهار تا

پاسخ: خیلی وقت ها باعث می شود که وثاقتش از بین برود. یا ضبطش از بین رود ملکه ضبط نداشته باشد. فرض این است که آن ملکه موجود است اگر ملکه موجود است این هم حجت است.

سؤال:

پاسخ: ببینید یک بحث، بحث تعمد کذب است. تعمد کذب به نظر می رسد که تعمد کذب نسبت به افراد معمولا استقلالی است. باز هم تکیه می کنم که نمی گویم دائمی است ها معمولا استقلالی است. یک موقعی بحث، بحث اشتباه است. اشتباه نمی شود یک قانون کلی داد. اشتباه گاهی اوقات اشتباه نسبت به کل با اشتباه نسبت به جزء یکسان است. یک اشتباه وحدانی می تواند هر دو را توجیه کند. ولی گاهی اوقات در آن مثال پیکان و چیز که زدم اشتباه نسبت به کل با اشتباه نسبت به اجزاء مستقل از هم هستند. کسی که اشتباه کرده باشد نسبت به آن جزء معنایش این نیست که در اصل حدوث واقع هم اشتباه کرده است. اینها به هم دیگر ربطی ندارند. اینها در واقع فرق دارند این جور هم نیست که سلسله مراتبی باشد. می گویم حالا که پیکان نشد گفته بود پیکان مدل 66. می گوید که دو پیکان مدل شصت و شش به هم اصابت کردند می گوییم پیکان مدل شصت و شش نبود اصلا پیکان بوده است. به صورت پلکانی برویم. بگوییم حالا پیکان نبود اقلا پراید هست که قیمتش به پیکان نزدیک است نمی دانم این جوری مشی نمی شود باید دید این اشتباهات کدام یک از این اشتباهات طبیعی است. عقلا به شباهت خارجی آنها و نزدیکی خارجی شان نگاه نمی کنند. میزان شباهتی که منشأ اشتباه می شود آن نکات را توجه می کنند. بنابراین ممکن است اشتباه در اجزاء به اشتباه در سایر اخبار هم بیانجامد ممکن است نیانجامد. خیلی نمی شود یک قانون کلی در مورد اشتباه،

سؤال: ارتباطی

پاسخ: ارتباطی اش فرض کنید که من، آن مثالی که میزدم یک تیم تحقیقاتی می گوید یک تیم تحقیقاتی در مورد فلسفه کار تحقیقاتی کرده اند. ممکن است که این یک گزارش تخیلی بوده است مثلا یک گزارشی تهیه کرده بودند که بعد از اینکه این تیم کارش را شروع کرد این گزارشش راشروع کنند. یا خبر مثلا. از قبل نوشته بودند. ما یک موقعی سال 72 مکه بودیم یک بنده خدایی بود جزء هیأت تحریریه کیهان بود. از قبل از انقلاب جزء هیأت تحریریه کیهان بود می گفت که ما همیشه خبرسازی می کردیم حالا هم می کنیم. می گفت من در خانه ام الآن که نشسته ام اینجا می توانم نروم بیرون مکه و اینها چیزهایی بنویسم کلیاتی بنویسم که خیلی هم چیز هست. ابری شده بود هوا یک عده از خبرنگاران نوشته بودند که بارانی چیزی باید بیاید. گفت تو را خدا باران بیاید من گزارش باران را فرستاده ام. ابرش آمده بود این گزارش باران را فرستاده بود خدا خدا می کرد که باران بیاید. حالا این از باب کذب است یک مقدار ولی گاهی اوقات یک منشأ وحدانی دارد. یک اشتباه واحد است. اشتباهی که آن برگه ای که به عنوان برگه گزارش نسبت به آینده است آن را دیده است خیال کرده است که واقعا همچین چیزی است. این جور یعنی اشتباهی که ممکن است نسبت به کل باشد با اشتباهی که نسبت به اجزاء باشد یکسان باشد. حتما لازم نیست آن واقعه حسیه اصلا دیده شود. ممکن است به خاطر یک برگه دیده باشد و آن برگه را اشتباه کرده است. فرض کنید که طرف می گوید که شما فشار خونتان هفده است. ما اینجور نیست که بگوییم حالا من می دانم که هفده نیست. حالا که هفده نیست حتما شانزده است. حتما پانزده است. ممکن است اینکه گفته است فشار خون شما هفده است برگه آزمایش یک بنده خدای دیگری را دیده است. دیگر اصلا کنار هم بود است و این آمده است که بردارد برگه بغلی اش را برداشته است. اینها مستقل از هم نیستند یعنی اشتباه در اینکه هفده نیست می گوید سلب اعتماد می کند. یک موقعی است که من می دانم که منشأ اشتباه آن اشتباه در رؤیت خارجی است. گاهی هم نه منشأ اشتباه آن است که برگه هایی که کنار هم گذاشته اند قاطی پاتی شده است. این به خصوص در آزمایشات این مطلب خیلی اتفاق می افتد. مثلا یک برگه با برگه دیگر قاطی می شود طرف می گوید که فشار خون بالایی داری. معلوم می شود که این مال یک بنده خدای دیگری بوده است. می گوید که قند تو 200 است. در حالی که قندش در این رقم ها نیست اصلا.

سؤال: پس به مقام اثبات ربطی پیدا نکرد.

پاسخ: مقام اثبات است بحث این است که اشتباهی که کرده است در واقع این آقایی که دارد گزارش می دهد، این گزارش چه شده است که اشتباه کرده است در این گزارش؟ یک موقعی است در رؤیت حسی اش اشتباه کرده است یک موقعی است که برگاه هایی که اینجا بوده است این برگه ها جا به جا شده است. اگر برگه جابه جا شده است، اشتباه یک اشتباه وحدانی هم سبب می شود که هفده بودن فشار خون را توجیه، اینکه واقعا هفده نیست ولی این آقا گفته است هفده است. یک موقعی است که نه، ما احتمال می دهیم که طرف در ذهنش اشتباه کرده است فشار خونش خیلی بالا بوده است شانزده بوده است خیال کرده است که هفده است. آن خب بله درست است. اینکه هفده که نیست شانزده که هست. این گفته بود معلّم گفته بود دو دو تا چند تا می شود؟ شاگرد گفته بود ده تا. گفته بود آقا جان دو دو تا چهار تا فوقش پنج تا دیگر ده تا چرا! ببینید اشتباهی که در این که دو دو تا را پنج تا بدانیم با اینکه دو دو تا را ده تا بدانیم یکی است. این جور نیست که دو دو تا چهار تا ولی جایی که گفته است بشمارید. گفته است افرادی که در این اتاق هستند را بشمارید. یکی گفته است که نه تا است و یکی شمرده است و گفته است که 18 تا است. دوبین بوده است مثلا! اینها چیزهایشان مختلف است وقتی اشتباه زیاد می شود ما می فهمیم که این همه تفاوت کاشف از این است که طرف یا دارد چاخان می گوید همین جوری اصلا نشمرده است تعمد کذب است یا صدورش به آن جهات صدوری بر می گردد یا اینکه نه، اصلا مثلا فرض کنید ببینید خدا رحمت کند مرحوم آقای محسنی ملایری، ایشان می گفت من متولد سال 21 هستم. تعبیر می کرد من متولد سال 21 هستم ولی آقای زنجانی قبول ندارد که ولادت من این سال است. علتش هم این بود که ایشان یک سری مسائلی می گفت اصلا با اینکه سال 21 متولد شده باشد سازگار نبود. باید خیلی زودتر از آن تاریخ ها بود. میگفت که من در درس اخلاق مرحوم آقا میرزا حبیب الله خراسانی که متولد 27 است ظاهرا ایشان شش ماه شرکت کردم. بعد حاج آقا سؤال کردند که شما چند ساله بودی گفته است که شانزده هفده ساله بودم. این احتمالا دوازده بوده است با 21 قاطی شده است. مثلا در یک نوشته ای تاریخ ولادت آنجا دوازده پس و پیش در ذهنش رفته ست یک همچین چیزی. ببینید این جور نیست که اگر طرف 21 نباشد بگوییم حتما 20 است. بیست نیست حتما هجده است هجده نیست حتما هفده است. چه بسا منشأ اشتباهش پس و پیش شدن دو و یک است. باید عمده اش رفت روی آن منشأ اشتباه. آن منشأ اشتباه را تحلیل کرد که آیا آن منشأ اشتباه به دلالت های دیگر هم سرایت می کند یا نمی کند. آن شخصی که می گوید که فشار خون شما هفده است اگر منشأ اشتباهش جا به جایی اوراق باشد دیگر نمی شود اعتماد کرد و گفت که حتما شانزده است پس پانزده است. دیگر ورق جا به جا شده است ما دیگر هیچی نسبت به فشار خون او کاشفی نداریم. ولی اگر نه، ما منشأ اشتباه را این بدانیم که درست نشمارده است. فرض کنید یک نفر می گوید آقا برو ببین که چند نفر مهمان هستند می خواهم غذا تهیه کنم. می رود می شمارد و می گوید هفتاد نفر مثلا. من می دانم هفتاد تا نیستند اینجا چون می دانم طرف شمرده است اگر هفتاد تا نباشند لا اقل شصت و هشت تا هستند. اشتباه کرده باشد یکی دو تا اشتباه کرده باشد. اشتباه در شمارش هر یکی مستقل از هم است. ممکن است یک نفر را دو بار شمرده باشد یک نفر را نشمارده باشد. این است که اگر گفته باشد هفتاد تا من می گویم که فوقش هفتاد و دو نفر هستند. فوقش هفتاد و سه نفر هستند. غذا برای هفتاد و پنج نفر تهیه می کنم. ولی اگر منشأ اشتباه چیز دیگری باشد. من احتمال دهم که این طرف طبقه دیگری رفته باشد و شمرده با شد. اصلا آنجایی که من گفتم بشمارد آنجا را نشمرده است. آنجا دیگر نسبت به کلام ما دیگر هیچ گونه کاشفیتی ندارد. اشتباه گاهی اوقات به گونه ای است که نسبت به افراد مساوی است وگاهی اوقات مختلف است. نمی شود حکم وحدانی مطرح کرد. اما در مورد دلالت. در مورد دلالت به نظر می رسد که معمولا ما وقتی می فهمیم که این دلالت اراده نشده است معنایش این است که یک تجوزی اراده شده است. مثلا در دلالت های عام مجموعی عام استغراقی، گفته است همه این افرادی که در این اتاق هستند بیخود هستند. خیلی وقت ها این همه را می فهمم من که مرادش در مقام مبالغه بوده است. خب اگر در مقام مبالغه باشد از این هفتاد نفر من می دانم که یک نفر از آنها آدم درست و حسابی است. اینجا من نمی توانم بگویم که پس دقیقا 69 نفر از آنها آدم های بیخودی هستند. چون وقتی در مقام مبالغه شد، شصت نفر را می شود همه گفت شصت و یک نفر را هم می شود همه گفت و هفتاد نفر را هم می شود همه گفت. یعنی در مقام مبالغه تمام اینها یکسان هستند یعنی من می فهمم که یک تجوزی رخ داده است کلامی که دالّ بر همه است که استیعاب حقیقی است به استیعاب عرفی و مبالغه و امثال اینها باید حمل کنیم. اینجا نسبت به مراتب تا شصت تا دیگر ممکن است مبالغه ای باشد ولی بیست تا نمی شود گفت. فرق دارد بین مراتب. در مورد اینکه اکثریتش این حکم را دارند از این جمله می شود فهمید ولی اینکه تمام باقی واقعا تمام الباقی است این را نمی شود چون ما می فهمیم که یک تجوزی رخ داده است. تجوز وقتی رخ داده باشد نسبت به آنکه مثلا 69 تا باشد یا 67 تا باشد یا 63 تا باشد یکسان است. اینها با هم دیگر فرقی ندارند ولی دیگر بیست تا نه. این جوری است که بین مراتب فرق است در بعضی از مراتب نمی شود نفی احتمال مخالف واقع کرد در بعضی از موارد می شود نفی احتمال کرد. باید دید که نحوه تجوزش چه شکلی است و آن تجوز سرایت می کند یا نمی کند.

سؤال:

پاسخ: حالا کلیتش را ما عرض کنیم یکی اش را هم حالا وقت گذشته است این را عرض بکنم. می خواهم این بحث جمع شود ولی فردا سیر بحث را از اول تا آخر یک بار مرور کنیم بد نیست. اما در مورد به اصطلاح آن جایی که به جهت صدور بر می گردد. به نظر می رسد که جهت صدور مستقل است. تقیه نسبت به افراد جدا است از تقیه نسبت به افراد دیگر. یعنی این جور نیست ک یک تقیه وحدانی وجود داشته باشد. فرض کنید من می گویم که باید از این ده نفر اکرام کرد. من می دانم که آن نفر دهم را به جهت تقیّه گفته است که باید اکرام شود. این معنایش این نیست که آن نه نفر را حتما ...

معمولا باز هم تکیه می کنم روی کلمه معمولا. معمولا تقیه یک جزء به تقیه اجزای دیگر سرایت نمی کند. این است که آن جمله معروفی که هست وصیت حضرت موسی بن جعفر که من این را زیاد در این بحث مثال زده ام که حضرت صادق علیه السلام می گوید که پنج نفر را وصی خودم قرار دادم. شیعه ها فهمیدند که چهار نفر آنها حتما به جهت تقیه است. این معنایش این نیست که نفر پنجم را هم بگویم که تقیه ای است. چون جهات تقیه در هر کدام مستقل از دیگری است. این تقیه در هر کدام اینکه این پنج نفر هر کدام اضافه کردنش نکته می خواهد. تقیه نسبت به هر فرد مستقل است از افراد دیگر. اینجا به هم دیگر سرایت نمی کند. این کلیت بحث که باید دید که منشأ خلاف واقع در کل با منشأ خلاف واقع در اجزا یکی است یا دو تا است و یک قانون کلی نمی شود اقامه کرد. اگر دلالتش تضمنیه باشد حجیت هم ندارد. معنای دلالت تضمنیه یعنی ارتباطیت در مقام دلالت. اگر ارتباطیت در مقام دلالت داشته باشد این لازمه اش عدم حجیت است.

سؤال:

پاسخ: یک نکته مهمی اینجا در بحث است که چون در بحث های آینده تأثیر دارد فردا عرض می کنم. آن دوران امر بین تخصیص افرادی و تقیید احوالی. این از نتایج مهم این بحث است که در بحث های آینده هم چون خیلی اثر دارد فردا انشاء الله توضیح می دهم این را.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد